

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علم و فرهنگ

گروه مطالعات فرهنگی

عنوان:

تولید جنسیتی فضای عمومی: بررسی گفتمان تفکیک جنسیت در فضاهای عمومی شهر تهران

(نمونه موردی مترو)

پایان نامه کارشناسی ارشد

استاد راهنما:

دکتر بهرنگ صدیقی

استاد مشاور:

دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی

نگارش:

امیر حاجی رضا طهرانی

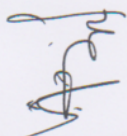
بهمن ماه ۱۳۸۹

بسمه تعالی

صور تجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر(عج) جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد آقای امیر حاجی رضاطهرانی تحت عنوان: "تولید جنسیتی فضای عمومی: بررسی گفتمان تفکیک جنسیت در فضاهای عمومی شهر تهران (نمونه موردی مترو)" در تاریخ ۸۹/۱۱/۲۶ با حضور هیأت داوران در دانشگاه علم و فرهنگ برگزار گردید. به موجب آیین نامه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد، ارزشیابی هیات داوران به شرح ذیل است.

قبول با درجه (عالی) دفاع مجدد مردود

امضا	رتبه علمی	نام و نام خانوادگی	اعضای هیات داوران
		۱- استاد راهنما: جناب آقای دکتر بهرنگ صدیقی	
		۳- استاد مشاور: جناب آقای دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی	
		۴- استاد داور: جناب آقای دکتر عباس وریج کاظمی	
		۵- استاد داور: جناب آقای دکتر حسین ایمانی جاجرمی	
		۵- نماینده تحصیلات تکمیلی: جناب آقای دکتر عباس وریج کاظمی	

اداره کل تحصیلات تکمیلی

ماده ۲۰ آیین نامه آموزشی - ارزشیابی پایان نامه

الف) نمره از ۱۸ تا ۲۰	عالی
نمره از ۱۶ تا ۱۸	بسیار خوب
نمره از ۱۴ تا ۱۶	خوب
نمره از ۱۲ تا ۱۴	قابل قبول
ب) نمره کمتر از ۱۲	غیر قابل قبول

ضروری است که یک نسخه تکمیل شده این فرم مطابق شیوه نامه تدوین پایان نامه ها در ابتدای پایان نامه الصاق گردد.

به آنان که دست مرا به گرمی در این راه فشردند:

دکتر بهرنگ صدیقی

استادم

که راه را بر اندیشه من گشود

لحظه‌ای از یاریم دریغ نکرد

و بر نادانستن من صبر کرد

دکتر محمد جواد کاشی

که در این راه گوش شنوای فکرم بود

دکتر محمد رضایی

که بر آنچه از فکرم می تراوید اندیشید

ایده های خلاقانه خود را دلسوزانه در برابرم نهاد

و در همه حال پشتیبانم بود

دکتر عباس کاظمی و دکتر شهرام پرستش

که بی دریغ همراه من بودند

چکیده

این پژوهش به دنبال مطالعه تفکیک جنسیت در متروی تهران، به مثابه مصداقی از نامکان است. به همین منظور از طرفی به دنبال روشن ساختن تنازعات گفتمانی در ساختار کلان جامعه و مناسبت آنها با تفکیک جنسیت و متجسد شدن آنها در فضای مترو رفته است، از طرف دیگر چگونگی مصرف عاملان اجتماعی و به ویژه زنان از این فضا مورد مطالعه قرار گرفته است. در همین راستا محقق بر پایه رویکرد نظری هانری لوفور در رابطه با تولید فضا در پیوند با رویکردهای میشل فوکو در خصوص حکومت‌مندی و زیست-قدرت، پس از ذکر تاریخچه‌ای از تفکیک جنسیت در ایران و چگونگی سیاسی شدن این مقوله اجتماعی به بررسی تریالکتیک لوفور از تولید فضا در نامکان مترو پرداخته است.

به لحاظ روش شناختی، مبتنی بر گونه‌ای از روش تحلیل گفتمان و رابطه آن با تریالکتیک لوفور، بسته به مورد از تکنیک‌های مشاهده و مصاحبه و روش اسنادی برای گردآوری داده‌ها بهره گرفته شده و روش تحلیل گفتمان انتقادی برای ارائه تحلیل‌های درون‌متنی، بینامتنی و برون‌متنی به کار گرفته شده است. نتیجه کلی که در نهایت از تبیین تئوریک یافته‌های این پژوهش حاصل آمده عبارت است از مسلط بودن گفتمان مدرن پساانقلابی در فضای مترو، به رغم تسلط گفتمان انقلابی-اسلامی در بخش عمده‌ای از فضاهای عمومی در تهران، که تبیین ارائه شده دلالت بر سنخیت این امر با نامکانیت مترو نیز دارد. همین امر است که تفاوت‌های مواجهه با مقوله تفکیک جنسیت را، چه از جانب گفتمان‌های مسلط بر آن و چه از جانب گفتمان زندگی روزمره در فضای مترو از دیگر فضاهای عمومی در تهران متمایز می‌سازد.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات پژوهش	۱
۱-۱ تعریف مسئله	۲
۲-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش	۵
۳-۱ اهداف پژوهش	۷
۴-۱ سوالات پژوهش	۷
فصل دوم: مباحث نظری	۸
۱-۲ فضا، قدرت و بازنمایی	۹
۱-۱-۲ هانری لوفور: تولید فضا	۱۲
۱-۱-۱-۲ دیالکتیک‌های فضایی لوفور	۱۳
۲-۱-۱-۲ لوفور و مقوله قدرت	۱۸
۲-۱-۲ میشل فوکو: فضا، قدرت و دانش	۲۰
۱-۲-۱-۲ فضا، دانش و قدرت	۲۱
۲-۲-۱-۲ گفت‌وگوهای انضباطی فضا	۲۴
۳-۲-۱-۲ زیست- قدرت و فضا	۲۷
۲-۲ تعریف مفاهیم	۳۲
۱-۲-۲ جنسیت، جنس	۳۲
۲-۲-۲ نامکان	۳۵
۳-۲ تحقیقات پیشین	۳۸
فصل سوم: روش شناسی پژوهش	۴۱
۱-۳ موضع روش شناختی	۴۲
۲-۳ ابزار گردآوری داده‌ها	۴۴
۳-۳ نمونه گیری	۴۵
۴-۳ روش تحلیل داده‌ها	۴۷
فصل چهارم: یافته‌های پژوهش	۵۲
۱-۴ تاریخچه تفکیک جنسیت	۵۲

۵۸	۲-۴ کردارهای فضایی مترو تهران
۵۹	۱-۲-۴ ساختار متروی تهران
۶۲	۲-۲-۴ مترو به مثابه نامکان
۶۲	۱-۲-۲-۴ متون نوشتاری
۶۳	۲-۲-۲-۴ علائم، نشانه‌ها و آثار هنری
۶۵	۳-۲-۲-۴ نظارت در مترو
۶۶	۳-۴ بازنمودهای فضایی متروی تهران
۶۷	۱-۳-۴ تاریخچه متروی تهران
۶۸	۲-۳-۴ تحلیل خطبه نماز جمعه آیت الله هاشمی رفسنجانی
۷۷	۳-۳-۴ تحلیل متون نوشتاری متروی تهران
۷۸	۱-۳-۳-۴ تحلیل متن مربوط به چشم انداز شرکت بهره برداری راه آهن شهری تهران و حومه
۷۸	۲-۳-۳-۴ تحلیل متن مربوط به حقوق مسافران
۷۹	۳-۳-۳-۴ تحلیل متن مربوط به فرهنگ متروسواری
۸۲	۴-۳-۴ تفکیک جنسیت در متروی تهران
۸۳	۵-۳-۴ علائم، نشانه‌ها و آثار هنری
۸۷	۴-۴ فضاهای بازنمودی متروی تهران
۸۷	۱-۴-۴ توزیع جنسیتی فضایی- زمانی متروی تهران
۸۸	۱-۱-۴-۴ گزارش روایی مشاهدات
۹۲	۲-۴-۴ امنیت
۹۴	۳-۴-۴ آزادی
۹۵	۴-۴-۴ کنش عقلانی معطوف به هدف
۹۶	۵-۴-۴ کنش عقلانی معصوب به ارزش
۹۷	۶-۴-۴ کنش ارتباطی
۹۹	فصل پنجم: تبیین تئوریک یافته‌های پژوهش
۱۱۲	فهرست منابع

فصل اول : کلیات پژوهش

فصل اول : کلیات پژوهش

۱-۱- تعریف مسئله

در ایران مناسبات قدرت^۱ و فضای عمومی از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ تاکنون دستخوش دگرگونی و تغییرات بسیار شده است. از گذشته های دور مناسبات قدرت حاکم بر جامعه ایرانی مبتنی بوده است بر رابطه ای توأم با سلطه که در قالب روابطی دو قطبی از جمله رابطه حکومت استبدادی/ مردم، پیر فرزانه/ جوان خام، مرد/ زن، و والدین/ فرزندان تجلی یافته است. این اعمال قدرت در سطح شهر همواره نمودی طبقاتی و نیز شکل و تعریفی جغرافیایی داشته است. بر همین اساس، تهران به عنوان مرکز اداری، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی در مقابل بقیه شهرهای کشور و نیز شمال شهر تهران و محلات اعیان نشین آن در مقابل محله های محروم جنوب این شهر موقعیتی فرادست داشتند. بر همین اساس، کیفیت و شکل حضور افراد در فضاهای عمومی شهر نیز دارای نشانه های قابل شناسایی تقابل فرادست/ فرودست در سطح جامعه بود. انقلاب ۱۳۵۷ داعیه دار زوال اقتدار دیرینه و آغاز اقتداری جدید بود، که در عین نو و انقلابی بودن ریشه در سنت و مذهب حکومتی داشت و با هدف از میان بردن نابرابری های اقتصادی و اجتماعی شکل جدیدی از مناسبات قدرت را حکم فرما ساخت. آنچه اقتدار پساانقلابی را از اقتدار سابق متمایز می نمود از جمله بی مکان سازی جغرافیایی و فضایی و اجتماعی بود. به عبارتی دیگر، این اقتدار جدید شهری، بر خلاف گذشته، در تمایز بر مبنای خاستگاه اجتماعی متجلی نبوده و نمودی یکسان در تمامی اقشار اجتماعی و مکان ها و فضاهای شهری یافته است و در ادامه با توضیح تقابل مکان و نامکان این نکته بیشتر روشن تر خواهد شد.

اقتدار پساانقلابی در فضاهای عمومی شهر به سرعت عینیت یافت و در قوانین و هنجارهای جدید نیز خود را نشان داد. در این خصوص از جمله می توان به اصل ۴ قانون اساسی اشاره کرد که بر مبنای آن "کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است ...". سیاست های جداسازی جنسیتی که پس از انقلاب ۱۳۵۷ به اجرا درآمد و به تفکیک فضاهای زنانه و مردانه منجر شد در راستای اجرای همین اصل در قانون اساسی بوده است. جداسازی جنسیتی مدارس، ورودی، راه پله ها و حتی آسانسورهای نهادهای اداری و آموزشی در سال های آغازین انقلاب از نمودهای اعمال همین سیاست بودند. علاوه بر این، اقتدار

^۱ - منظور اعمال قدرت از بالا به پایین است که صرفاً نهاد خاصی مانند دولت یا سلطنت را شامل نمی شود. (فوکو، ۱۳۸۳)

اسلامی شده خود را در فضاهای عمومی شهر با تعریف پوشش اسلامی و تخصیص مکان‌هایی خاص به زنان تثبیت کرد که واگن‌های زنانه اتوبوس و مترو، پارک و رستوران زنان از نمونه‌های متاخر آن است. علاوه بر این‌ها، بسط این گونه جنسیتی‌سازی فضایی در سطح بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها نیز از مباحث در جریان است. به این ترتیب همه این‌ها منجر به آن شد که زنان، با وجود مشارکت انکارناپذیرشان در شکل‌گیری انقلاب ۱۳۵۷، پیش از دیگر گروه‌های اجتماعی سوژه مناسبات جدید قدرت که ملهم از آموزه‌های اسلامی بود قرار گیرند و این امر کیفیت حضورشان را در فضاهای عمومی شهر متاثر کرد.

شایان ذکر است که پیشینه جداسازی جنسیتی فضاها از جهتی به سنت معماری ایرانی-اسلامی نیز بازمی‌گردد. در گذشته خانه‌های سنتی ایرانی متشکل از اندرونی و بیرونی بوده است. اندرونی، به معنای بخش پشتی ساختمان، نه تنها به عنوان فضای خصوصی و حریم مجاز مردان محرم تعریف می‌شد، بلکه دلالت بر فضایی زنانه نیز داشت. بخش جلویی ساختمان، بیرونی، نیز محلی برای تردد و ملاقات مردان و افراد نامحرم به شمار می‌آمد و در واقع فضای مردانه و فضای کار بود (اسپین ۱۹۹۲). به این ترتیب، اندرونی همانند حصاری برای نظارت بر سکسوالیته زنانه عمل می‌کرد و کنترل حضور زنان در بیرونی و فضای مردانه به واسطه آن صورت می‌گرفت.

در واقع از دوره پهلوی اول، با شروع پروژه مدرنیزاسیون و شهرسازی در ایران بود که فضاهای شهری مدرن گسترش یافتند. این فرایند نقطه آغازی بود برای جایگزینی محله‌های سنتی که دارای هویت-اعم از جمعیت و کدهای رفتاری و هنجارهای فرهنگی-ثابتی بودند با محلات متراکم‌تر و وسیع‌تر و نوساز شهری. در همین دوره بود که گسترش وسایل نقلیه عمومی و فضاهایی همچون ترمینال و در سالهای پس از آن بزرگراه‌ها و فرودگاه‌ها، یا به تعبیر مارک اوژه^۲ (۱۹۹۵) "نامکان‌ها"، بر پایه اقتصاد شهری مدرن منجر به پیدایش و بسط فضاهایی گذرا و موقتی شد.

اما با گسترش فضاهای مدرن شهری و نامکانها ضرورت توسل به ابزارهای کنترلی جدید نیز به وجود آمد. پیش از این، در محلات سنتی، اقتدار مردانه بر کیفیت حضور زنان به واسطه نظارت مستمر مردم محله اعمال می‌شد؛ این درحالی است که در محلات پرجمعیت‌تر و مدرن شهری به ویژه نامکان‌ها، به علت وسعت فضاها و خاصیت ناشناس بودن افراد که از مشخصه‌های مدرنیزاسیون

^۲ - Marc Auge

است، اعمال کنترل بر زنان با معیارهای فرهنگی و اجتماعی پیشین امکان‌پذیر نبود و توسل به ابزارهای کنترلی مدرن را گریزناپذیر می‌نمود.^۳

اما، این ابزارهای کنترلی مدرن در ایران پسانقلابی خصلتی پیچیده‌تر نیز یافت و این پیچیدگی از جمله ناشی از حضور همزمان سه ضلع مدرنیزاسیون/سنت/مذهب حکومتی در آن بوده است. از طرفی دست‌کم از دوره پهلوی اول با پروژه مدرنیزاسیون مواجه بوده‌ایم که در مواردی در تعارض با فضاهای سنتی و مناسبات قدرت حاکم بر آنها - مبتنی بر یکدستی و وحدت - قرار داشته است. این تعارض اگرچه در جهت غلبه فضاهای مدرن سوق یافت اما منجر به حذف کامل فضاهای سنتی نشد. از این رو، در کلان شهری همچون تهران محله‌های سنتی همچنان باقی و برقرار ماندند. در این محله‌ها همسایگان و خویشان و مردم محل، خود وظیفه کنترل کیفیت حضور زنان را به عهده دارند. به این ترتیب، با تکیه بر مناسبات قدرت حاکم بر اندرونی/بیرونی، می‌توانیم محله سنتی را نیز نوعی اندرونی بپنداریم که قرار است فضای بزرگ کلان شهر، به عنوان فضای مردانه و فضای کار و فضای گمنامی، بیرونی آن به شمار آید. از طرفی دیگر، از سال ۱۳۵۷ مذهب به عنوان مولفه‌ای دیگر در این نظام کنترلی جدید پیش نهاده شد. در این دوره تعریف و کارکرد فضای عمومی شهری مبتنی بر آموزه‌های مذهبی بوده که، بر خلاف تعابیر لیبرالیستی و فردگرایانه مسلط در مغرب زمین، بر پایه یکدستی و وحدت و هویت جمعی و به دور از هرگونه تفاوت و ناهمگونی استوار است. به این اعتبار، پس از انقلاب ۱۳۵۷ ضمن تداوم عناصری از مدرنیزاسیون و سنت و تعارض‌های این دو، مذهب به این دو ضلع اضافه شد و نظام کنترلی پیچیده‌تری مبتنی بر سه ضلع مدرنیزاسیون/سنت/مذهب حکومتی را صورتبندی کرد.

اما این رژیم کنترلی جدید چه ویژگی‌ها و نیز چه پیامدهایی داشته است؟ بی تردید یکی از وجوه قابل بررسی این رژیم کنترلی وجه فضایی آن است. با این وصف، به عبارتی دقیق تر، می‌توان پرسید این اقتدار پسانقلابی که سیاست تفکیک جنسیتی را به همراه آورده با چه الزامات و پیامدهای فضایی همراه بوده است؟ ساختارهای کلان معنایی جامعه - در اینجا گفتمان تفکیک جنسیتی - چگونه در فضا متجسد می‌شوند؟ آیا با نوعی بازتولید یا برجسته سازی مواجهیم یا با انکار و حاشیه رانی سر و کار داریم؟ در فضاهای تفکیک جنسیتی شده چه نظام‌های معنایی جدی جریان دارد؟ الگوهای رفتاری سازگار و ناسازگار در این ساختارهای معنایی کدامند؟ معانی کانونی در فضاهای تفکیک

^۳ - برای توضیح بیشتر ر.ک به فوکو (۱۳۸۳).

جنسیتی شده چه نسبتی با سازه‌های معنایی در محیط خود برقرار می‌کنند؟ نسبت این فضاها با ساختارهای کلان ایدئولوژیک و منازعات قدرت در سطح کلان کدامند؟

در این پژوهش مترو به عنوان یکی از مصادیق نامکان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مترو، به سبب امکان دسترسی که فراهم می‌آورد، طی مسیر محل سکونت و اشتغال را به بهترین نحو میسر می‌سازد. بنابراین فضای مترو فضایی است که در آن همزیستی طبقات گوناگون اجتماعی به طور موقت دیده می‌شود. اجتماعی از تعارض‌ها. به همین سبب فضایی است که دسترسی محقق را به طبقات گوناگون اجتماعی یکجا فراهم می‌آورد. در ضمن، مترو در ایران هم امکان جدایی "گزینی" جنسیتی را فراهم می‌آورد و هم امکان عدم جدایی را و این "گزینش" به عهده عاملان اجتماعی گذاشته می‌شود. البته جالب است که این امکان فقط در اختیار زنان قرار دارد نه مردان - بر خلاف اتوبوس.

بدین ترتیب در این پژوهش با تکیه بر طیفی از نظریات مرتبط در باب مسئله فضا و جنسیت به تبیین چگونگی اعمال قدرت از طریق فضا به واسطه تفوق گفتمان تفکیک جنسیتی و بروز مقاومت در مقابل آن پرداخته خواهد شد.

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

معمولا در تقسیم بندی کارکردهای پژوهشهای علمی به سه دسته از تحقیقات اشاره می‌شود:

الف) تحقیقات شناختی: این دسته از پژوهشهای علمی به دنبال ارتقا دانش و توسعه علم در باب پدیده ای خاص است. اساسا این تحقیقات زمینه را برای تحقیقات کاربردی و مداخله‌گرایانه مهیا می‌کنند.

ب) تحقیقات فلسفی: برای پی بردن به ماهیت این نوع از پژوهشها باید به این سوال پاسخ داد که "آیا تحقیق حاضر به تغییر و گسترش اندیشه، منطق و شیوه استدلال در باب پدیده ای خاص منجر می‌شود؟" در صورت مثبت بودن پاسخ، باید آن را جزئی از تحقیقات فلسفی دانست.

ج) تحقیقات کاربردی: این نوع از پژوهشها به دنبال مداخله در محیط مادی و فیزیکی و دگرگونی آن می‌باشند. این تحقیقات معمولا مربوط به رفع حوایج آدمیان و در جهت رفع نیازهای آنان است. (پودراتچی ۱۳۷۲: ۱۴)

با این مقدمه باید گفت تحقیق پیشرو در زمره تحقیقات شناختی قرار می‌گیرد. اگر به دنبال بهبود وضعیت زیستی - اجتماعی و در اندیشه برقراری عدالت اجتماعی و نقد نابرابری اجتماعی هستیم، ناگزیریم که ابتدا شناختی دقیق از وضعیت آنان به دست بیاوریم. آنچنان که واضح است در این میان، فضاهای عمومی شهری و به ویژه نامکانها به عنوان فضاهایی که افرادی از طبقات مختلف و با نژاد، قومیت و جنسیت گوناگون در آن حضور می‌یابند نقشی کلیدی دارد. بنابراین درک درستی از آن به عنوان ستونی برای تحقیقات دیگر در این حوزه، از اهمیت به سزایی برخوردار است.

نکته دیگری که پژوهش حاضر را حائز اهمیت می‌سازد، نوع نگاه آن به مسئله تفکیک جنسیت و حضور بانوان در فضای عمومی است. در سالهای اخیر کیفیت حضور و نوع پوشش زنان در فضاهای عمومی همواره موضوعی خبرساز و محل بحث و کشمکشهای فراوان در رسانه ها و مجامع عمومی بوده است. در سی سال گذشته اعمال تفکر تفکیک جنسیت و حجاب یکی از وظایف اصلی گروه-هایی مانند نیروهای انتظامی و پاسداران انقلاب اسلامی در غالب پروژه‌هایی مانند طرح امنیت اجتماعی و گشت ارشاد بوده است؛ که در بسیاری از موارد با دستگیری دختران و پسران - نامزد و یا دوست- یا حتی زوجین و همچنین بانوان بدحجاب روبه‌رو بوده‌ایم. علاوه بر این، تدوین لوایح جداسازی جنسیتی در دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها در چند دوره از مجلس در کنار تفکیک جنسیتی و مدارس، اتوبوس‌ها و ... حاکی از پروبلماتیک بودن این مسئله دارد که با وجود فشارهای فراوان از جانب حاکمیت در طی سی سال گذشته همچنان با مقاومت افراد در برابر استقرار گفتمان تفکیک جنسیت در جامعه مواجهیم. البته نکته حائز اهمیت این است که این مسئله بیش از همه در نامکانهای شهر تهران بروز و ظهور می‌یابد. بدین معنا که ناشناس بودن افراد در نامکانها و فقدان عملکرد هویتی مشخص در آنها باعث می‌شود که نتوان به راحتی آنها را کنترل نمود.

افزون بر این، این پژوهش در راستای اهداف پیدایش مطالعات فرهنگی و حول مفاهیم مرکزی آن قرار دارد. نویسندگان مطالعات فرهنگی اغلب در مورد مرکزی بودن مفهوم قدرت توافق نظر دارند (بارکر ۱۳۸۷:۲۱). البته قدرت نه تنها به عنوان نیروی سرکوبگری که مجموعه‌ای از مردم را تحت انقیاد عده دیگری قرار می‌دهد بلکه در عین محدود کردن، توانایی بخش نیز می‌باشد و بدین ترتیب است که مطالعات فرهنگی توجه ویژه‌ای به گروههای فرودست و حاشیه نشینان جامعه دارد. پژوهش حاضر نیز در اینجا و تحت آنچه در مطالعات فرهنگی سیاست تفاوت خوانده می‌شود انجام یافته است.

همچنین، از ویژگیهای اساسی مطالعات فرهنگی بین رشته‌ای بودن آن است. از نظر بسیاری از صاحب نظران، مطالعات فرهنگی حوزه‌ای بین رشته‌ای است که دیدگاه‌هایی از رشته‌های متفاوت - به صورت گزینشی- برای بررسی مناسبات میان فرهنگ و قدرت می‌توانند در آن وارد شوند(بارکر ۱۳۸۷:۱۶). بدین ترتیب اهمیت دیگر این پژوهش در برقراری ارتباط میان دیدگاه‌های معماران، جغرافیدانان و نظریه پردازان علوم اجتماعی است.

۱-۳- اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش تبیین چگونگی اعمال قدرت از طریق فضا به واسطه تفوق گفتمان تفکیک جنسیتی و بروز مقاومت در مقابل آن است. بدین منظور سه هدف فرعی پیگیری خواهد شد که با تحقق آن‌ها هدف اصلی و مسئله محوری تحقیق تبیین خواهد شد. این سه هدف عبارتند از:

- بررسی بازنمایی‌های فضا با مراجعه به سیر تاریخی منفک سازی جنسیتی در فضاهای عمومی شهری.
- بررسی نحوه مواجهه عوامل اجتماعی (با تاکید بر بانوان) با تفکیک واگن‌های بانوان در مترو تهران
- بررسی ویژگی‌های فیزیکی و نحوه ادراک کنشگران (با تاکید بر بانوان) از فضای مترو

۱-۴- سوالات پژوهش

- پژوهش پیش رو سعی بر پاسخ گفتن به سوالات ذیل را دارد:
- نسبت فضای متروی شهر تهران با ساختارهای کلان ایدئولوژیک و منازعات قدرت در سطح کلان چگونه است؟
 - فرآیند بازتولید، ساخته شدن و انکار گفتمان تفکیک جنسیتی در فضای متروی شهر تهران چگونه بوده است؟

فصل دوم : مبانی نظری

فصل دوم : مبانی نظری

۲-۱- فضا، قدرت و بازنمایی

ریشه بحث‌های موجود در زمینه رابطه میان جامعه و فضا را باید در جغرافیا جستجو کرد. تا پیش از دهه ۶۰ میلادی احاطه پوزیتیویسم منطقی بر علم سبب شده بود تا دیدگاه غالب در رابطه با فضا دیدگاهی جوهری و مطلق‌انگار باشد. در این نگاه، فضا فی‌نفسه متغیر مستقلی به شمار می‌آید که می‌تواند نقش و تاثیر عمده‌ای در نگرش‌ها، رفتارها و فرآیندهای اجتماعی داشته باشد. بر مبنای تعبیر جوهری، فضا محتوایی تعیین‌کننده داشته و می‌تواند به تنهایی علت‌پیدایی حوادثی خاص باشد (افروغ ۱۳۷۷:۹). همچنین با مروری بر تاریخ جامعه‌شناسی شهری نیز در می‌یابیم که تا حدود دهه ۷۰ میلادی دیدگاه اکولوژی شهری تنها پارادایم موجود در این حوزه بوده است (گانداینر ۱۹۹۴). دیدگاه اکولوژی شهری وام‌دار زیست‌شناسی و داروین‌یسم اجتماعی بوده است. متفکران مکتب شیکاگو که پایه‌گذاران دیدگاه اکولوژی شهری بودند اعتقاد داشتند که شهر یک اجتماع اکولوژیک است. اما نکته حائز اهمیت در این خصوص نگاه جوهری و مطلق‌انگار و پوزیتیویستی این متفکران به شهر بود. برای نمونه، از دید رابرت پارک و سایر متفکران و پیروان اکولوژی شهری، فضای شهری متغیری مستقل به شمار می‌رفت که می‌توانست تبیین‌کننده برخی از تجارب و رفتارهای انسانی در زندگی شهری باشد (افروغ ۱۳۷۷:۹۷).

اما در خلال دهه ۷۰ میلادی و همزمان با حادث شدن تحولاتی در حوزه فلسفه و علوم انسانی، از جمله به واسطه چرخش زبانی و چرخش فرهنگی و نیز نقدهایی اساسی به پوزیتیویسم و قوت گرفتن دیدگاه‌های نئومارکسیستی و فمینیستی، دیدگاه‌های جدیدی در رابطه با فضا و مطالعات شهری ظهور کرد و علایق رو به رشدی به نظریه اجتماعی و فرهنگی در طرح پرسش از فضا و مکان پدیدار شد. توضیح آن که تا پیش از این دوران، نظریه‌های مدرن بیشتر به مقوله زمان می‌پرداختند و آن را به مثابه حوزه پویای تغییرات اجتماعی در نظر می‌گرفتند و در مقابل فضا عنصری مرده، ثابت و بی‌تحرك تلقی می‌شد که تحولات تاریخ آن را پیش می‌برد (بارکر ۱۳۸۷:۶۲۵). اما دیدگاه‌های اخیرتر، مکان و نیز مفهوم فضا را مورد توجه قرار دادند و از جمله پیوند این مقولات را با قدرت پی گرفتند. برای نمونه می‌توان از دیدگاه‌های فوکو در این خصوص یاد کرد که به تعبیر وی "کل تاریخی که در مورد مکان‌ها به صورت مکتوب بر جای مانده است، تاریخ قدرت‌ها نیز بوده و هر

دوی این موارد یعنی تاریخ مکان و قدرت درباره استراتژی‌های کلان ژئوپولیتیک و تاکتیک‌های خرد ساکنان سرزمین بوده است" (سوجا ۱۹۹۵؛ به نقل از بارکر ۱۳۸:۶۲۶).

علاوه بر این، منتقدان جامعه‌شناسی شهری در دهه ۵۰ و ۶۰ معتقد بودند که زمینه‌های گوناگون مطالعات شهری در آن دوره، مشتمل بر اکولوژی شهری و معماری و برنامه‌ریزی شهری و غیره، مبتنی بر مفهوم سیستم بوده و به سبب نادیده گرفتن نقش طبقه، نظام سرمایه‌داری و سیاست در تولید فضا واجد دیدگاهی ایدئولوژیک و محافظه‌کار بودند (گاتداینر ۱۹۹۴). این منتقدان حیطة مطالعات شهری را در آن دوران بی‌توجه به مقوله قدرت می‌دانستند. از این پس رویکردهای جدیدی در مطالعه شهر ظهور کرد که فارغ از تفاوت‌هاشان، بر پایه رویکرد مطالعاتی مشترکی بنا شدند که عبارت بود از مطالعه مناسبات میان فضا، فرهنگ، دولت، جنبش‌های اجتماعی نوظهور، و توسعه سرمایه‌داری.^۴

بر بستر همین مباحث، دورین مسی^۵ در کتاب *فضا، مکان و جنسیت*^۶ (۱۹۹۴) پنج اصل را بر می‌شمارد که می‌توان گفت سنگ بنای رویکردهای نوین به فضا و شهر بودند: (مسی ۱۹۹۴؛ به نقل از بارکر ۱۳۸۷:۶۳۰)

- فضا برساخته‌ای اجتماعی است.
 - امر اجتماعی برساختی فضایی است.
 - فضای اجتماعی ایستا نیست و با روابط اجتماعی متغیر به وجود می‌آید.
 - فضا درگیر پرسش‌های قدرت و نمادگرایی، یعنی "قدرت-هندسه" فضا است.
 - فضای اجتماعی دربردارنده تکرر همزمانی از فضاهاست که یکدیگر را قطع می‌کنند، رابطه درونی دارند، همراستا می‌شوند یا در رابطه‌های متناقض و ضدیت قرار می‌گیرند.
- با این وصف، فضایی که ما در زندگی روزمره‌مان تصور و در آن زندگی می‌کنیم، اساساً مقوله‌ای اجتماعی است و سوژه تمامی نیروها و فرآیندهایی است که دیگر ابعاد زندگی اجتماعی سوژه آن‌ها می‌باشند. و البته از سویی دیگر فضا نیز خود همواره فرهنگ و ارزش‌ها و هدف‌ها و ایدئولوژی‌های هر جامعه‌ای را بازنمایی می‌کند. بنابراین آنچه در اینجا اهمیت پیدا می‌کند این است که چه فضاهایی، توسط چه کسانی، برای چه افرادی، در کجا، کی و چرا ساخته شده‌اند و این منظر ما را هم در فهم ساز و کار قدرت و هم فضای زندگی روزمره‌ای که مردم تجربه می‌کنند و بر می‌سازند یاری می‌کند.

^۴ - برای نمونه ر. ک به ۱۹۷۷: ۹۷ Castels؛ ۱۹۸۲: ۹۷ Harvey؛ ۱۹۸۹: Soja؛ ۱۹۷۴: Lefebvre

Gottdiener ۱۹۸۵؛ Massey ۱۹۹۴

^۵ - Doreen Massey

^۶ - Space, Place and Gender

بر این اساس، از سویی انواع فضا‌های اجتماعی که به واسطه عاملان اجتماعی ساخته و از جانب آنان مصرف می‌شوند، هم به تجربیات اجتماعی و کنش‌های متقابل آنان به عنوان هستی‌های اجتماعی^۷ ساختار می‌بخشند، و هم به توانایی‌های آنان در شناخت خود به عنوان کنشگران اجتماعی و عاملان تغییر شکل می‌دهند. اما از سویی دیگر، در عین حال که فضا کنش‌ها و فعالیت‌های ما را محدود و متاثر می‌کند، عاملان اجتماعی نیز دست بسته و اسیر آن نبوده و امکان تردید در معانی مسلط بر فضا و تغییر آن‌ها را دارند؛ از جمله از طریق نوع مصرف و در کل کردارهایی که در تقابل با اهداف گروه-هایی در پیش می‌گیرند که با ساز و کارهایی چون برنامه‌ریزی و طراحی قصد کنترل دسترسی به فضا و مصرف آن را دارند (زایلنیچ ۲۰۰۷: xiii). البته، شایان ذکر است که فضا تنها شامل نقشه، برنامه و دانش معماری و شهرسازی نمی‌شود. همچنین فقط ایدئولوژی و قدرت را نیز در بر نمی‌گیرد. فضا، در مجموع، جایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم، در آن سکونت داریم و به شیوه خود آن را مصرف می‌کنیم. اگر فضا را در این معنا مقوله‌ای اجتماعی بدانیم، می‌توانیم آن را همچون هر مقوله اجتماعی دیگر زیر ذره‌بین تحلیل انتقادی نیز قرار دهیم.

بنابراین در مجموع می‌توان گفت برای شناخت فضا ابتدا لازم است جهان اجتماعی را فهم کنیم. در واقع، مناسبات اجتماعی بی‌تردید می‌بایستی در یک جایی حادث شوند و این یک جایی همان فضای اجتماعی است؛ فضایی که البته خنثی نیست. در ضمن، این فضای اجتماعی را نمی‌توان فضایی خالی دانست که صرفاً قرار است با کنش‌های انسانی پر شود. به تعبیری دیگر باید از دیالکتیک فضا و عاملیت انسانی سخن گفت که بر مبنای آن فضا به واسطه مناسبات انسانی شکل می‌گیرد، اما در عین حال مناسبات انسانی نیز از جانب فضا ساختار می‌یابند. این نگاه به فضا، نگاه مسلط در این پژوهش است.

از جمله صاحب نظران مطرح که رویکرد نوینی را در این حوزه پایه‌گذاری کرد هانری لوفور^۸، نظریه پرداز و مارکسیست معروف فرانسوی است که با انتشار کتاب تولید فضا^۹ (۱۹۷۴) تاثیر بسیاری بر تمامی حوزه‌های مطالعات شهری گذاشت. همچنین در همین رابطه نظریات میشل فوکو در رابطه با ساز و کار قدرت در جامعه و چگونگی اعمال آن، و پیدایش مقاومت در مقابل آن بسیار حائز اهمیت است. بنابراین به نظر می‌رسد تلفیقی از نظریه تولید فضای لوفور و نظریات فوکو سپهر تئوریک مناسبی برای این پژوهش فراهم می‌آورد. در ادامه شرح مختصری از این مباحث ارائه خواهد شد.

^۷ - Social Beings

^۸ - Henry Lefebvre

^۹ - *The Production of Space* (۱۹۷۴)

۲-۱-۱- هنری لوفور: تولید فضا

پروژه هنری لوفور که به نظریه تولید فضا منتهی شد، نتیجه یک دوره طولانی از تحقیقات و تحلیل‌های او از وجوه متفاوت مدرنیته بود که منجر به اولویت یافتن فضا به عنوان مقوله‌ای بنیادین در فهم کاپیتالیسم در مهمترین و تاثیرگذارترین کتاب وی یعنی *تولید فضا*^۱ شد. لوفور در نظریه فضای خود به دنبال ارائه تحلیلی انتقادی از واقعیت شهر و زندگی روزمره است (الدن ۱۸۱:۲۰۰۴). از نظر او دوام سرمایه‌داری مستلزم تولید نظامی از رفتارها و منش‌های فضایی و تقسیم بندی‌های سرزمینی بوده است؛ نکته‌ای که مارکس به آن توجهی نکرده بود. (Elden ۲۰۰۴:۲۸) بنابراین از نظر لوفور لازم است ماتریالیسم تاریخی را به سوی رویکردی فضایی تغییر جهت دهیم. او نه تنها نسبت به حیطه زندگی روزمره که به تدریج در آثارش نسبت به کل مناسبات اجتماعی چنین رویکردی را اتخاذ کرد.

از مهمترین تاثیرات لوفور نشان دادن این موضوع بود که فضا، مقوله‌ای سیاسی است. تاکید بر این موضوع که "دانش مستقل فضا باید به دنبال پاسخ به چگونگی تولید آن باشد" (لوفور ۱۱۱:۱۹۹۱)، نشان از اهمیت سازوکار قدرت و مناسبات اجتماعی در جوامع و دوره‌های خاص تاریخی به عنوان عنصری بنیادین در تحلیل فضایی لوفور دارد. همانطور که او تاکید می‌کند "همین که از سیاست‌های فضا سخن گفته می‌شود حکایت از آن دارد که فضا مقوله‌ای سیاسی است" (لوفور ۵۰:۱۹۷۲؛ به نقل از الدن ۱۸۴:۲۰۰۴). از نظر او آنچه برنامه‌ریزان شهری فضا می‌نامند و آن را نوعی ابژه علمی ناب و غیرسیاسی تعبیر می‌کنند به واسطه مولفه‌های تاریخی و در فرآیندی سیاسی شکل گرفته است (لوفور ۵۰:۱۹۷۲؛ به نقل از الدن ۱۸۴:۲۰۰۴). با این وصف، از نظر لوفور فضا امری نیست که انسان‌ها صرفاً آن را کشف و اشغال کنند، بلکه به عنوان امری تاریخی همواره در معرض تغییر و تحول نیز قرار دارد. علاوه بر این فضا محصولی اجتماعی و سیاسی است و فهم فضا مستلزم توجه به چگونگی برساخت و مصرف اجتماعی آن است (الدن ۱۸۴:۲۰۰۴).

چنان که گفته شد، لوفور برای فهم جهان مدرن به دنبال تحلیل چگونگی تولید فضا و تجربه شدن آن است. شایان ذکر است که او برای تولید، مفهومی فراتر از تولید اقتصادی اشیاء مادی، چنان که مد نظر مارکس بود، قائل است و آن را در کل به جامعه و دانش و نهادها نیز قابل اطلاق می‌داند. با چنین تعبیر بسط یافته‌ای از تولید است که لوفور می‌نویسد "ما از دوره تولید اشیاء در فضا به دوره

^۱ - La production de l'espace (۱۹۷۴), The production of space (۱۹۹۱)

تولید خود فضا گذر کرده‌ایم" (لوفور ۱۹۷۲:۵۰؛ به نقل از الدن ۲۰۰۴:۱۸۴). علاوه بر این لوفور فرایند تولید فضا را محدود به فرایندهای عینی ندانسته و فرایندهای ذهنی را نیز در آن دخیل می‌داند. با این وصف، تولید فضا علاوه بر صورتبندی اجتماعی (مناسبات تولید)^{۱۱} به عنوان وجه عینی تولید فضا مستلزم برساخت ذهنی (پنداشت^{۱۲}) آن نیز می‌شود.

از سویی دیگر، یکی از اهداف لوفور قرار دادن مقوله زمان در کنار فضا در نظریه اجتماعی خود بود؛ به تعبیر وی "فضا و زمان دو مقوله متفاوت اما جدایی‌ناپذیرند." (لوفور ۱۹۷۲:۵۰؛ به نقل از الدن ۲۰۰۴:۱۸۵). او در مجموع با اعتقاد به همترازی فضا و زمان می‌نویسد:

"فضا چیزی نیست مگر حک کردن زمان در جهان؛ فضاها مجموعه‌ای از زمان‌ها، ریتم‌های شهر و ریتم‌های جمعیت شهری هستند که به وقوع می‌پیوندند و حک می‌شوند" (لوفور ۱۹۹۶:۱۷).

با این وصف، لوفور فهم جهان و زندگی مدرن را مستلزم چنین تعبیر متوسعی از فضا و تولید آن، مشتمل بر وجوه عینی، ذهنی و اجتماعی و نیز همتراز با زمان می‌داند؛ تعبیری که با طرح دیالکتیک-های فضایی خود مولفه‌ها و روابط میان این مولفه‌ها را توضیح می‌دهد.

۲-۱-۱-۱- دیالکتیک‌های فضایی لوفور

لوفور با نقد نگاه جوهری به فضا، به دنبال تلفیق فضای ذهنی و فضای فیزیکی و فضای اجتماعی برآمد. او فضا را نه موجودیتی صرفاً ابژکتیو می‌داند و نه صرفاً سوژکتیو، بلکه آن را واقعیتی اجتماعی تلقی می‌کند مشتمل است بر مجموعه‌ای از روابط و صورت‌بندی‌های اجتماعی (لوفور ۱۹۹۱:۱۱۶). بر همین اساس است که در مقابل دوگانه‌انگاری سنتی که قائل به فضای واقعی^{۱۳} و فضای ذهنی^{۱۴} است از مفهوم فضای اجتماعی^{۱۵} استفاده می‌کند (زایلینچ ۲۰۰۷:۶۹).

لوفور کتاب تولید فضا را با این بحث آغاز می‌کند که تا به حال یک نگاه به فضا در این حوزه مسلط بوده است. این نگاه، بر پایه تقسیم‌بندی دکارتی میان شیء مورد تفکر^{۱۶} (اشیاء چنان که به تفکر

^{۱۱} Social formation

^{۱۲} Mental construction (conception)

^{۱۳} - Physiscal Space فضای فیزیکی که ما در آن زیست می‌کنیم

^{۱۴} - Mental Space فضای ایدئولوژیکی که قلمرو تفکر است

^{۱۵} - Social Space

^{۱۶} - res cogitans